

**دکتر محمود امانی طهرانی، دبیر شورای هماهنگی علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
آموزشی:**

از کم‌فروش‌ترین نظام‌های آموزشی دنیا هستیم

اشاره

در اولین روز از پانزدهمین دوره همایش سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و پس از مراسم اختتامیه این همایش، دکتر محمود امانی طهرانی در خصوص «نقش مجلات رشد در تحول بنیادین در آموزش و پرورش» سخنرانی کرد. ایشان پس از مروری بر اسناد بالادستی تحول در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی به عنوان جزء اصلی تحول در آموزش و پرورش که مسئولیت آن بر عهده سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است، به بررسی و بازگویی نقش و جایگاه مجلات رشد در طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش پرداخت و دیدگاه‌های خود را که منتج از بررسی‌های میدانی و پژوهشی بود، بیان کرد. وی تأکید کرد که نباید طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش از یک تحول همه جانبه و ریشه‌ای به تغییر نظام آموزشی به نظام ۳-۳-۶ تنزل پیدا کند؛ همان چیزی که متأسفانه در نگاه عمومی مردم به طرح وجود دارد و به عنوان یک آسیب جدی این طرح ارزشمند را تهدید می‌کند. مشروح سخنان دکتر امانی در ادامه آمده است.

بسم ... الرحمن الرحیم

خدمت تمامی همکاران عزیز عرض سلام و احترام دارم و از خداوند بزرگ کمک می‌طلبم تا این دقایقی را که در کنار هم هستیم، از دقایق پربار عمر ما قرار دهد و خیر و برکتی از این زمان را به بچه‌های ایران که همگی ما به عشق آن‌ها این محیط را برای کار و خدمت انتخاب کرده‌ایم، عنایت فرماید. قبل از آنکه وارد بحث نقش مجلات رشد در تحول بنیادین آموزش و پرورش بشوم، اجازه می‌خواهم که ابتدا حس و نگاه خود را نسبت به مجلات و تولیدات دفتر انتشارات کمک آموزشی بیان کنم.

هر آدم منصف و بدون غرضی انتظار انتشار مجلات رشد را داشت!

حدود ۳۴ سال پیش حضرت امام (ره) با پیروزی انقلاب اسلامی، این کشور را تحویل ملت - که ما هم بخشی از آن بودیم - دادند و از ما خواستند تا آن را آن گونه که شایسته یک

باید آن را قدر بدانیم و همگی در رشد و بالندگی آن کوشا باشیم. همچنین باید اقدامات و تغییراتی را که این بنای مستحکم و قابل دفاع را از کارکرد و وضعیت کنونی به وضعیت و شرایطی مؤثرتر منتقل می‌کند، مورد توجه قرار دهیم و در توسعه آن بکوشیم.

اتفاقات مهم و مؤثری در عرصه آموزش و پرورش افتاده است

چهار، پنج سال اخیر برای آموزش و پرورش، سال‌های حساس و مهمی بوده است و شاید ما به دلیل اینکه در کوران حادثه بوده‌ایم، هنوز اهمیت آن را درک نکرده باشیم.

کمی که فاصله بگیریم و دقت کنیم، خواهیم دید که چه اتفاقات مهم و مؤثری در این چند سال در عرصه آموزش و پرورش افتاده است.

این دو سه اتفاق مهم، دو سه کار بنیادی، پژوهش بنیاد و اساسی است که به تولید دو سه سند منجر شده است.

برخی از این سندها، مانند سند تحول بنیادین، در ۸ فصل و در ۱۱۴ راهکار منتشر هم شده و در این سند مشخص و معین شده است که آموزش و پرورش برای رسیدن به اهداف عالی خود به کدامین سو باید برود.

سند دیگری که در حال تصویب است، سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران است. بخش‌های مختلف این سند هم در حال تصویب‌اند و امهات این سند بعید است که در زمان تصویب نهایی تغییر کند.

این دو کار به علاوه یک کار بنیادین دیگر (فلسفه تعلیم و تربیت نظام جمهوری اسلامی ایران) در واقع زیر ساخت این دو کار بوده است. این فلسفه هم به کوشش علما، دانشمندان و

کشور اسلامی است، اداره کنیم. در برخی جاها باید وضع موجود را، حفظ می‌کردیم. یعنی اگر بنای خوبی گذاشته شده بود و با اهداف انقلاب مغایر نبود، منطقی و درست این بود که با تغییراتی که می‌توانست هدف‌های انقلابی را پوشش دهد، آن وضع را حفظ کنیم و توسعه دهیم.

مجلات رشد از این نوع بود؛ یعنی کاری بود که هر آدم منصف و بدون غرضی، انتظار داشت این بنا و زمینه خدمت به معلمان و دانش‌آموزان توسعه یابد و خوشبختانه با هوشمندی و مدیریتی که صورت گرفت، این مجلات هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی بسیار خوب و مؤثر توسعه یافتند. توسعه این مجلات نسبت به مجلات پیک فوق العاده چشمگیر و مؤثر بوده است.

امروز هم هر کدام از این مجلات که چاپ و منتشر می‌شود، ما حس و نگاهی را که به یک نوزاد داریم، به آن‌ها هم داریم. نوزادی که در خانواده بزرگ آموزش و پرورش چشم همه به اوست و همه انتظار موفقیت و کار آمدی بیشتر او را دارند.

به عقیده من، وجود مجلات رشد یک نعمت الهی است

همین دیروز مجله شماره ۸ رشد مدرسه فردا را ورق می‌زدم و احساس می‌کردم در صفحه صفحه این مجله، مطالب خوب و آموختنی برای مخاطبان در خصوص نیازهای روز آنان وجود دارد و مجله با کمال هنرمندی و دقت به همه هنرها در جهت جلب نظر مخاطب آراسته شده است. نکته‌های ناب، آموزنده، شیرین و حرفه‌ای آن حاکی از توانمندی عزیزان در تشخیص و تأمین نیازهای مخاطبان و مشتریان این مجله است. به عقیده من وجود مجلات رشد یک نعمت الهی است که

صاحب نظران در چند سال متوالی تولید و پس از کسب نظر و اجماع بزرگان حوزه دین و تعلیم و تربیت مبنای کار تعلیم و تربیت و تولید سندهای بعدی، از جمله سند برنامه ملی درسی و سند تحول بنیادین قرار گرفت.

حرف اساسی اسناد تحولی آموزش و پرورش چیست؟

امروز با هم مروری بر این سندهای تحول محور خواهیم داشت تا ببینیم حرف اساسی این اسناد چیست و نقش مجلات رشد در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و انتظارات تولیدکنندگان این سند از ما در این دفتر چیست.

صحبت در این خصوص را با حدیثی شریف از حضرت علی، امیرالمؤمنین (ع) آغاز می‌کنم. «یا کمیل، ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفه»: ای کمیل هیچ حرکتی از تو سر نمی‌زند؛ مگر آنکه در انجام آن حرکت و کار تو نیازمند شناخت و معرفت هستی.

پس شناخت مبنای کار است. ما در این زمینه در آموزه‌های اسلامی، احادیث مختلفی در زمینه شناخت و اهمیت آن در تمامی امور داریم.

در همین زمینه حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که مسیری را طی می‌کند و آن مسیر را با بصیرت و شناخت نمی‌پیماید، هر چه با سرعت بیشتری حرکت کند، چه بسا که به دلیل بی‌بصیرتی و عدم شناخت درست مسیر، از هدفی که به دنبال رسیدن به آن است، دورتر شود.»

به هر حال، ما به کسب آگاهی عمیق در خصوص مبنای تحول بنیادین آموزش و پرورش نیازمندیم و باید که با کسب این آگاهی بتوانیم اموری را که در حوزه مأموریت‌های ما تعریف شده

است، به خوبی به انجام برسانیم و بتوانیم اقدامات خود را با اتقان بیشتر، هدفمندی زیادتر و جهت‌گیری صحیح‌تری به پیش ببریم. پس ما ابتدا بر چیستی تحول متمرکز خواهیم شد. درباره چیستی تحول، مانند هر کار دیگری با دو نوع تعریف روبه‌رو هستیم. یکی از تعاریف در مورد چارچوب‌های مفهومی و دیگری در باره چارچوب‌های عملیاتی است.

چارچوب‌های مفهومی، شامل آن چیزهایی است که بنیادها را می‌سازد و تعاریف‌های عملیاتی آن چیزهایی است که اقدام‌ها را مشخص می‌کند.

هر دوی این سندها، مخلوطی از این دو نوع تعاریف و چارچوب‌هاست که البته من این‌ها را به تناسب موضوع در کنار هم آورده‌ام و تفکیکی برای آن‌ها قائل نشده‌ام.

در ابتدا کلمات و واژه‌های کلیدی را با هم مرور می‌کنیم. مهم است که در این اسناد دقیق شویم و بدانیم که اساساً تربیت به چه معنا به کار رفته است.

به تربیت در این اسناد مفهومی چه نگاهی شده است؟

تربیت عبارت است از جریان زمینه ساز هدایت افراد جامعه به سوی تکوین و تعالی پیوسته هدایت خویش، برای شکوفایی فطرت و رشد همه جانبه و متعادل استعدادهای طبیعی در مسیر قرب الهی و سیر متربیان با کسب شایستگی لازم با درک شرایط خود و برنامه بهبود مداوم آن براساس انتخاب و التزام آگاهانه نظام معیار که موجب تحقق حیات طیبه برای متربی شود.

تربیت یعنی شکوفایی و رشد همه‌جانبه انسان!

نگاهی به این تعریف نشانگر آن است که تعریف مذکور آمیخته و عصاره‌ای از تمامی آموزه‌های اسلامی و دینی ماست.

یعنی، بحث اختیار که یکی از افتخارات اعتقادی شیعه است، در آن وجود دارد. بحث تفاوت‌های فردی و سطوح حیات طیبه عنوان شده و بحث شکوفایی و رشد همه جانبه مورد توجه قرار گرفته است. این تعریف حکایت از این دارد که تمام کارهایی که ما انجام می‌دهیم، زمینه‌سازی است و اصل، وجود و ماهیت خود انسان است.

انا هدیناه السبیل، اما شاکرا و اما کفورا؛ ما انسان را هدایت می‌کنیم، اما این خود انسان است که تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند.

این تعریف، تعریفی است که از فلسفه تعلیم و تربیت گرفته شده است.

اما بر اساس آن یک عبارت بندی جدیدی هم در برنامه درسی ملی صورت گرفته است.

حال باید دید مأموریت مابرای تحقق آن تربیت چیست؟

وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و متولی فرایند تعلیم و تربیت رسمی در همه ساحت‌هاست. الهام بخش فرهنگ عمومی و تعالی بخش جامعه اسلامی نظام معیار اسلامی است که با تأکید بر شایستگی‌های مورد نیاز تدوین شده است.

زمینه دسترسی دانش‌آموزان در سنین مختلف را طی ۱۲ پایه تحصیلی (۴ دوره ۳ ساله) به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی و جهانی به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه، الزامی در ساختاری اثربخش و کارآمد فراهم کند.

انجام دادن این مهم هم به عنوان زیرساخت تعلیم و تربیت رسمی و عمومی مورد توجه بوده است.

چشم انداز تعلیم و تربیت اسلامی کجاست؟

اما چشم اندازی که ترسیم شده است، چیست؟ کجا قرار است برویم؟

نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی در افق ۱۴۰۴، با اتکا به قدرت لایزال الهی مبتنی بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی و دوام‌بخش آن‌هاست.

این نظام بر شکوفایی فطرت، شکل‌گیری هویت یکپارچه اسلامی، انقلابی، ایرانی دانش‌آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ کارآمد، اثربخش، یادگیرنده، عدالت محور و مشارکت جو، برخوردار از مربیان و معلمان مؤمن و آراسته به فضایل اخلاق اسلامی و عامل به عمل صالح تعالی جو و تحول‌آفرین، انقلابی، آینده‌نگر، متعهد، امین، بصیر و حق شناس تأکید دارد. این در واقع چشم انداز نظام آموزشی ما در افق ۱۴۰۴ است.

چشم انداز مدرسه در این افق نظام آموزشی چیست؟

در سند تحول، برای مدرسه مشخصات و ویژگی‌هایی ذکر شده است که کلیات آن نشان‌دهنده یک مدرسه پویا و زنده است. این مدرسه جو مناسبی دارد و برای دانش‌آموزان بسیار خوشایند است. در نگاه به مدرسه در این سند آن را در جایگاهی رفیع و مرکزی برای تربیت، بالیدن و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان می‌بینیم. این مدرسه از فناوری‌های روز برخوردار است؛ از همه امکانات روز برای انجام مأموریت‌هایش استفاده می‌کند و نقطه اتکای دولت و ملت در رشد و ارتقای فرزندان این کشور است. مربیان و معلمان مدرسه از توان بالایی برای انجام وظایف خود برخوردارند و از همه امکانات موجود برای فراهم کردن محیطی خوشایند برای دانش‌آموزان استفاده می‌کنند.

این چشم انداز بسیار امید بخش است و تحقق آن ان شاءالله آینده‌ای روشن را برای این کشور رقم خواهد زد.

چشم انداز ۱۴۰۴ این است؛ بعد از آن چه خواهد بود؟

ما اینجا جمع شده‌ایم تا ببینیم برای رسیدن مدرسه به آن جایگاه چه اقداماتی باید انجام دهیم، سهم ما در بروز این تحول چیست و این مدرسه به دنبال چه هدف‌هایی باید باشد. از بین هدف‌ها من به چهار تا از آن‌ها اشاره می‌کنم.

هدف کلان اول، تربیت انسانی با هدف‌های متعالی مورد نظر است. تربیت انسان مؤمن، معتقد، موحد و آراسته به همه صفات نیکویی که قبلاً از آن‌ها نام بردیم.

هدف دوم در سیاست‌های کلان این سند، بهسازی و تحول در برنامه ریزی آموزشی و درسی، مالی و اداری و زیر ساخت‌های مربوطه است.

سومین هدف، ارتقاء اثربخشی و افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت رسمی است.

هدف چهارم کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام و ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی است. در تعریف این هدف ما از تعاریف مفهومی فاصله گرفته و به تعاریف عملیاتی نزدیک شده‌ایم.

حال باید دید چگونه می‌خواهیم از این هدف‌های کلان به هدف‌های جزئی‌تر و عملیاتی‌تر برسیم.

هدف، پرورش تربیت یافتگانی است که به لحاظ اعتقادی و دینی، از دانش‌های پایه و عمومی، توان تفکر و کشف پدیده‌ها و رویدادها و درک عمیق از مسائل سیاسی اجتماعی و احترام به قانون و اندیشه‌ورزی و مسئولانه عمل کردن برخوردار باشند.

ضمناً درکی عمیق از مفاهیم اقتصادی داشته باشند و به مفاهیم کار، تلاش و سخت‌کوشی، قناعت و مصرف بهینه پای‌بند باشند. همچنین کسب مهارت‌های لازم برای زندگی شخصی و زندگی در اجتماع مورد نظر بوده است؛ یعنی، هر فردی باید حداقل یکی از آداب و مهارت‌های زندگی را به خوبی فرا گرفته باشد تا در صورت جدا از سیستم رسمی نظام تعلیم و تربیت، بتواند با استفاده از آن مهارت با کسب روزی حلال به خود و خانواده و جامعه‌اش خدمت کند.

زمینه بعدی، ارتقای بهداشت فردی، خانوادگی و گروهی و روانی و اجتماعی و توجه به محیط‌زیست است.

آخرین این اهداف، قدر شناسی و درک زیبایی شناسی و قدرت درک زیبایی‌های طبیعت و انسان است؛ همان چیزی که در غرب از آن به چشم آموخته تعبیر می‌شود، تا بداند و درک کند که چگونه ببیند و چگونه بشنود و مفاهیم هنری و خیال‌انگیز را درک و آموخته‌های لازم را از آن دریافت کند.

من تلاش کردم این حرف‌های کلان را از پراکندگی به یک تقسیم بندی منظم تر برسانم تا در این وقت محدود، بهتر بتوانیم با آن ارتباط برقرار کنیم. دیدم که کل این حرکت‌های تحولی، در کیفیت بخشی و بسط دادن در هشت مقوله قابل تقسیم بندی و ارائه است.

یکی عوامل مادی و زیر بنایی است. مثل اینکه مدرسه چگونه باشد. دوم بحث‌های راجع به محیط، سوم فضا و کارکنان مدرسه، چهارم برنامه‌های درسی و مواد آموزشی، پنجم فرایند یاد دهی - یادگیری، ششم زمان آموزش، هفتم ارزشیابی به دو معنا و هشتم مشارکت و همیاری جامعه است.

گزیده عوامل مطرح در اسناد تحولی

در هر کدام از این موضوعات گزیده‌ای از آنچه را در اسناد تحولی آمده است، به اختصار مورد توجه قرار داده‌ایم.

اول به سراغ عوامل مادی و زیر بنایی می‌رویم. مدرسه باید برخوردار از فضایی مناسب، خوشایند، دارای فضاهای آموزشی و پرورشی مانند کلاس درس، کارگاه، آزمایشگاه، نمازخانه، مکان‌های ورزشی و پژوهشی در حد اعتدال و با تأمین هزینه‌های لازم برای ارتقای کیفیت آموزشی باشد.

دوم، تأمین عوامل مادی و زیربنایی دوره پیش دبستان، به ویژه در مناطق محروم و غیر برخوردار با مشارکت مردم و غیردولتی با تأکید بر آموزش‌های قرآنی و تربیت بدنی؛

سوم، تأمین پوشش لازم برای برخورداری از کیفیت مناسب؛ چهارم، طراحی فضاهای تربیتی، متناسب با اقتضات برنامه درسی، استانداردهای تربیتی و تحولات جمعیتی با استفاده از فناوری‌های نوین تجهیزات آموزشی و رعایت الگوی معماری اسلامی- ایرانی با توجه به نقش محوری نمازخانه در طراحی مدرسه.

پنجم، متناسب سازی فضاهای فیزیکی، آموزشی و تربیتی بر اساس نیازها و تفاوت‌های جنسیتی دانش‌آموزان با تأکید بر فراهم آوردن الزامات فرهنگ اسلامی و ایرانی و به وجود آوردن فضای محرمیت برای مدارس دخترانه (به گونه‌ای که در مدارس دخترانه دانش‌آموزان بتوانند بدون داشتن دغدغه حجاب آزادانه فعالیت و تحصیل کنند)؛

و ششم، اهتمام به طراحی، ساخت و تجهیز مناسب نمازخانه‌ها. این مطالب را از اسناد مختلف ذکر کرده‌ام و در واقع مدرسه‌ای با این مشخصات مطلوب ماست.

اسناد تحول درباره محیط یادگیری چه می‌گویند؟

یکی از موضوعاتی که هم در سند تحول بنیادین و هم در برنامه درسی ملی بسیار مورد تأکید است، تنوع بخشی به محیط‌های یادگیری است. تنوع بخشی به محیط‌های یادگیری یعنی یادگیری فقط در کلاس درس انجام نمی‌گیرد. یکی از تهدیدهایی هم که در همین زمینه مطرح می‌شود، تقلیل مدرسه به کلاس درس است.

دوم، ایجاد، توسعه و غنی‌سازی واحد اطلاعات و منابع آموزش و پرورش در سطح مدرسه، از قبیل کتابخانه، کارگاه، آزمایشگاه، و شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات است.

سوم، ایجاد موزه و نمایشگاه علم و فناوری در هر یک از شهرستان‌ها تا پایان برنامه ششم توسعه است.

چهارم، ایجاد شبکه‌ای از محیط‌های یادگیری مثل پژوهش سراها، اردوگاه‌ها، خانه‌های فرهنگ و کتابخانه‌های عمومی است. اما در همین باب محیط‌های یادگیری، باید بینیم اصولاً در باب محیط‌های یادگیری چه تلقی‌هایی وجود دارد؟

محیط یادگیری، محیطی منعطف، غنی و سازگار با نیازهاست. محیط یادگیری باید به گونه‌ای باشد که مربیان بتوانند، به سهولت از امکانات و تجهیزات استفاده کنند.

محیط یادگیری باید خانه دوم مربیان باشد؛ به گونه‌ای که فعالیت‌های یاددهی - یادگیری زمینه تحقق اهداف درسی را در آن فراهم کند و در واقع مدرسه زندگی را شکلی عینی ببخشند. البته مدرسه زندگی در این اسناد تعریفی خاص دارد و ساماندهی و مدیریت می‌شود.

محیط یادگیری به گونه‌ای انتخاب و سازماندهی می‌شود که مربی بتواند با توجه به توانایی‌های خود و در زمان مناسب به مجموعه‌ای از هدف‌های قصد شده تا سرحد کمال دست یابد.

محیط یادگیری باید برای متریبان جذاب و دوست داشتنی، وجد آور و برانگیزاننده باشد.

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های محیط یادگیری استفاده از فناوری‌های هوشمندانه و نوین و ایجاد فرصت‌های تربیتی در محیط‌های آموزشی و تربیتی و توسعه ضریب نفوذ شبکه ملی ارتباطات و اطلاعات در این محیط‌هاست.

پس از بحث محیط‌های یادگیری، به این موضوع می‌پردازیم که اسناد تحولی در باب معلمان و کارکنان مدرسه چه نظری دارند؟

معلم و مربی نقش راهنما و راهبر یادگیری را بر عهده دارند و متریبان را با منابع آموزشی آشنا می‌کنند. معلم و مربی برنامه ریز درسی و آموزشی است و فرصت‌های مناسب یادگیری را برای متریبان فراهم می‌آورد و به‌عنوان پژوهشگر عمل می‌کند.

در اسناد تحول چه تلقی و تصویری از مدیر مدرسه وجود دارد؟

به مدیر در این نگاه اختیاراتی داده شده است. او را مسئول برنامه‌ریزی آموزشی و پرورشی می‌داند و در حالت بهینه تعداد کلاس‌های تحت پوشش او را کاهش داده است تا فقط تدارکاتچی نباشد و بتواند نقش واقعی خود را به خوبی ایفا کند. معلم و مدیر تسهیل‌کننده موقعیت‌های یادگیری هستند.

بحث دیگر در این اسناد در مورد کارکنان و معلمان، ارتقای سطح منزلت شغلی و اجتماعی آنان است.

استقرار نظام سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای و عمومی معلمان و کارکنان و نظام رتبه بندی آنان از دیگر موارد مطرح شده در این اسناد است.

در حال حاضر بیشتر معلمانی که وارد این سیستم می‌شوند،

معلم هم خارج می‌شوند و تدارک خاصی برای ارتقای آنان دیده نشده است. در حالی که در بسیاری از مشاغل فرد براساس تجربه، سال‌های خدمت و تلاش خود امکان ارتقا به مدارج عالی‌تر را دارد. دوم، طراحی نظام ارتقای حرفه‌ای معلمان در آموزش و پرورش است که چیزی فراتر از آموزش‌های مرسوم بدو خدمت و ضمن خدمت است. این تربیت براساس فراهم آوردن فرصت‌هایی برای یادگیری معلمان در مدرسه و کلاس درس خواهد بود.

موضوع سوم راجع به معلم، ایجاد سازوکارهایی برای مشارکت مؤثر در برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه و به‌ویژه سازوکارهایی است که موجب تقویت هویت فردی معلمان شود.

چهارم، توسعه زمینه پژوهشگری معلمان و افزایش سطح توانمندی‌های حرفه‌ای آنان به شکل فردی و گروهی است.

پنجم نیز رصد کردن تحولات آموزش و پرورش و تربیت معلم و تحولات جهانی در زمینه علوم تربیتی و روان‌شناسی است.

چهارمین بخش، به برنامه‌های درسی و آموزشی مربوط می‌شود.

در این باب، به طور طبیعی بیش از سایر بخش‌ها در اسناد بالا دستی، سخن گفته شده است.

در سازماندهی محتوا، اصولی حاکم است و در آموزش و پرورش هم مورد توجه قرار دارد.

برای مثال، اصل اول درونی‌سازی برنامه‌های آموزشی و تربیتی است. یعنی اگر این اصول درونی نشوند، محکوم به از بین رفتن هستند. یا مثلاً اهمیت، اعتبار، سودمندی و قابلیت یادگیری

در ارتباط با مخاطبان، نیازها و ویژگی‌های آنان بسیار مهم است.

مسئله دیگر این است که برای موفقیت در برنامه‌های آموزشی و تربیتی به چه برنامه‌های دیگری باید توجه کنیم.

در برنامه درسی ملی و در سند تحول، حوزه‌های مربوطه

این‌گونه ذکر شده‌اند. در سند تحول به ۱۲ حوزه اشاره شده است: تربیت اخلاقی، دینی؛ تربیت علمی و فناورانه؛ تربیت زیستی و بدنی؛ تربیت اجتماعی، سیاسی؛ تربیت اقتصادی و حرفه‌ای. در حوزه برنامه درسی ملی این عناوین آمده است: تفکر و حکمت؛ قرآن و معارف اسلامی؛ زبان و ادبیات فارسی؛ فرهنگ و هنر؛ کار و فناوری؛ سلامت و تربیت بدنی؛ علوم انسانی و مطالعات اجتماعی؛ ریاضیات و علوم تجربی و زبان‌های خارجی. برای اولین بار است که شما ملاحظه می‌کنید به حوزه‌های جدیدی مانند تفکر و حکمت و آداب و مهارت‌های زندگی توجه شده است.

اصول حاکم بر مواد و رسانه‌های مؤثر در یادگیری چیست؟

در این خصوص به اصولی مانند اصل یادگیری فعال، و اصل بهره‌گیری از بسته‌های آموزشی توجه کامل شده است. پنج‌مین محور تحول، فرایند یاددهی - یادگیری است. راهبردهای یاددهی - یادگیری باید زمینه را برای خودراهبری در یادگیری و آموزش خلاق، یادگیری همیارانه و ارزشیابی فردی و گروهی فراهم سازند. راهبردهای یاددهی - یادگیری باید تعادل و توازن لازم را بین، رویکرد فرایند مدار و نتیجه مدار برقرار سازند. مسئولیت یادگیری یادگیرنده تنها متوجه مربی نیست، بلکه خانواده و همه ارکان آموزش‌دهنده در جامعه مانند رسانه‌ها در این باره مسئولیت دارند؛ یعنی، یادگیری باید در یک فضای فعال و با مشارکتی همه جانبه انجام شود تا یادگیرنده به‌طور عمیق و مؤثر آنچه را باید، فرا بگیرد. محور ششم، محور زمان یادگیری است. من معتقدم ما یکی از

کم‌فروش‌ترین نظام‌های آموزشی دنیا هستیم. بچه‌های ما زمان خیلی کمی به مدرسه می‌روند و خیلی کم در مدرسه به سر می‌برند و لذا مدرسه نمی‌تواند نقش خود را به خوبی ایفا کند.

در سال گذشته روزهای مدرسه رفتن بچه‌های ما ۱۴۷ روز بود. این مقدار برای دانش‌آموز ما خیلی کم است. نتیجه این کم‌فروشی وضعیت فعلی آموزش و پرورش ماست. البته به این نوع از سیستم، کم‌فروشی طلبکارانه هم می‌گویند؛ چون معلمان ما در چنین شرایطی مدعی هستند که خیلی کار می‌کنند. البته درست است که حقوق معلمان کافی نیست و به لحاظ معیشتی مشکل دارند ولی در هر حال بچه‌ها از چنین وضعیتی لطمه می‌خورند.

برخی از کشورها به دلیل فقر فراوان و فراگیر این کار را می‌کنند. مثلاً در بنگلادش بچه‌ها روزی سه ساعت و نیم به مدرسه می‌روند؛ چون مدرسه‌ها چند شیفته هستند و برای کلاس درس مشکل دارند؛ ولی در کشورهای برخوردار از ساعت ۸ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر در مدرسه هستند و ۲ ساعت از این زمان زنگ رشد بچه‌هاست.

یکی از نکته‌های مثبت این اسناد تحولی این است که به زمان آموزش اهمیت زیادی داده شده است.

طول مدت آموزش در دوره اول متوسطه ۲۰۰ روز و در دوره دوم متوسطه ۲۲۰ روز در سال است.

البته در کشورهایایی مثل ژاپن برنامه درسی دانش‌آموز را ۱۲ ماهه طراحی و اجرا می‌کنند و در وسط‌های سال فرصت‌هایی برای تعطیلات کوتاه وجود دارد.

در این اسناد، زمان تربیت به دو زمان تربیت رسمی و غیر رسمی تقسیم شده و تربیت رسمی نیز شامل دو قسمت کلاسی و غیر کلاسی است.

موضوع هفتم بحث ارزشیابی است. در اسناد تحول آمده است

که استقرار کامل نظام ارزشیابی و ارزشیابی مداوم و مستمر در تمامی سطوح در نظام تعلیم و تربیت رسمی مورد نظر است. در این اسناد هم ارزشیابی کمی و هم ارزشیابی کیفی مورد توجه قرار گرفته است.

جایگاه مشارکت همگانی در اسناد تحول

آخرین موضوعی که در این اسناد تحول مورد اعتنا قرار گرفته، مشارکت همگانی است. این موضوع به نحوی مطرح شده است که همه عواملی که در حوزه تعلیم و تربیت دخیل و مؤثرند، به خوبی دیده شوند. زمینه‌های استفاده از مشارکت همه کسانی که توان تولید را دارند، در موضوع بسته‌های آموزشی دیده شده است. این موضوع که دیوارهای مدرسه‌ها برداشته شود و بچه‌ها بتوانند از همه امکاناتی که وجود دارد بهره بگیرند نیز مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه گفتیم همه حرف‌های قشنگی هستند که اگر بر روی کاغذ بمانند و در عمل به کار گرفته نشوند، هیچ تأثیری نخواهند داشت و آب هم از آب تکان نخواهد خورد.

حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «اگر پس از آنکه حق بر شما آشکار شد، بدان عمل نکردید، وارد وادی سرگردانی خواهید شد که سرگردانی شما در آن چندین برابر خواهد بود.»

با کارهایی که انجام شده است، در حقیقت نقشه راه برای همگی روشن شده و حالا زمان شروع و اقدام و عمل است. ما با شنیدن مختصاتی که از مدارس، معلمان، و نظام تعلیم و تربیت ذکر شد، نوعی ناباوری را در درون خود احساس می‌کنیم. این حس ناباوری ناشی از چیست؟

باید با آسیب‌شناسی این تحول آن نقاط را پیدا کنیم و ببینیم چه اشکالات، موانع و آسیب‌هایی در گذشته خود یا در مسیر راه

داریم که این موقعیت‌های جدید در باورمان نمی‌گنجد. به نظر من این اشکالات ناشی از مسائلی است که بدان اشاره خواهیم کرد.

آسیب‌شناسی اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش

یکی تقلیل سطح تحول بنیادین از اجرای جامع به اجرای حداقلی و میرا و به دست فراموشی سپردن محورهای اصلی است. در قالب مثال، مثل این است که یک راه هزار کیلومتری در پیش داشته باشیم و هر لحظه برگردیم و بگوییم ببینید چقدر راه را طی کرده‌ایم!

زیبایی و تأثیر این کار در کلیت و جامعیت آن است. دومین آسیب بسنده کردن به اجرای ظاهری تحول است. من نگران این هستم که نظام ۳-۳-۶ در کشور به عنوان همه تحول معرفی شود؛ یعنی، همه تلاش ما معطوف به این شود که سال دیگر پایه ششم بی مشکل برگزار شود. اگر بحث مهمی مثل تحول در تغییر نظام آموزشی خلاصه شود، خسروانی عظیم و نوعی فریب افکار عمومی است. باید دقت داشته باشیم که ضریب تأثیر این تغییر نظام در کلیت بحث تحول بسیار ناچیز است و اگر تحول به همین سادگی صورت می‌گرفت که اسم آن را تحول و آن هم تحول بنیادین نمی‌گذاشتند.

سومین آسیب، تقلیل سطح مدرسه به کلاس درس است. متأسفانه الان بسیاری از مدارس ما تبدیل به کلاس درس شده‌اند و کار آمدی خود را به عنوان مفهومی در حد و قواره مدرسه از دست داده‌اند. مدارس ما باید به مدرسی تبدیل شوند که بچه‌ها در آن‌ها زندگی کنند و لذت ببرند.

کم رنگ شدن نقش تربیتی مدرسه هم به نوعی حاصل

همین کاهش سطح مدرسه به کلاس درس است.

آسیب دیگر نبود یا کمبود مغز متفکر و منسجم برای اجرای بحث تحول و تحقق واقعی اهداف آن است؛ یعنی، آن گروهی که قرار است این کار را پیش ببرد.

نقش مجلات رشد در تحول بنیادین

من برای مجلات رشد در بحث تحول بنیادین سه نقش قائلم؛ اولین آن کمک به مدیریت در تحقق تحول بنیادین است. این موضوع می‌تواند در کمک به شناخت تحول، توسعه آن و اطلاع رسانی به مخاطبان و مجریان طرح در سطوح مختلف، به خصوص مدارس باشد. مجلات رشد می‌توانند در این زمینه کارهای ترویجی انجام دهند. موضوع دیگر کمک به شناخت جوانب این تحول و گام‌های اساس برای عملیاتی شدن آن است؛ یعنی، این مجلات کمک کنند تا همان شناخت و معرفتی را که در اول بحث از آن یاد کردیم، در مخاطبان اتفاق بیفتد.

دومین قدم توانمندسازی کلیه عوامل دخیل برای برنامه‌ریزی تحول است؛ یعنی، هر کس به اندازه نقشی که بر عهده دارد، برنامه‌ریزی کند و کارهای مربوط به نقش خود را به خوبی انجام دهد. برای مثال، معلمان که نقشی مهم در برنامه تحول دارند، باید برای این کار، آگاه، مجهز و آماده شوند.

سوم، توانمندسازی مخاطبان برای سازماندهی و اجراست. این کارها باید از طریق ارائه نمونه‌ها و الگوها انجام شود. توسعه دادن کسب تجربه در این زمینه که تنها گفتن و نوشتن و حرف زدن نباشد و به‌طور مداوم بین اجزای مختلف دخیل در این طرح گفت‌وگو و تعامل صورت گیرد.

بازنمایی فعالیت‌های انجام شده و کارها هم خود نقش مهمی در این میان بر عهده دارد و مجلات می‌توانند در این زمینه هم

نقش داشته باشند. می‌تواند کارگروه‌هایی تشکیل شود و به مدیریت این طرح عظیم در زمینه‌هایی که نام بردیم در سرتاسر کشور کمک کند.

اگر شما در حال حاضر سؤالی را برای مسئولان در مورد چپستی طرح تحول مطرح کنید، گمان می‌کنم بیشتر آنان به موضوع ۳-۳-۶ اشاره کنند. پس لازم است در این مجلات به تناسب مخاطبان و از مدیران کل استان‌ها تا مدیران، معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها مطالبی آگاه‌کننده و اقناع‌کننده به چاپ برسد تا کسانی که مدیریت کار را در سطوح مختلف بر عهده دارند، از این زمینه ارتباطی و اطلاع‌رسانی گسترده استفاده کنند و از ظرفیت عظیم موجود در مجلات رشد بی‌بهره نمانند. طبیعتاً در مجلات رشد بزرگسالان این نقش پراهمیت‌تر است.

دومین نقش مجلات رشد، نقش اختصاصی آن‌ها به عنوان بخشی از بسته آموزشی است.

این شعارهایی که امروز بیان شد محقق نخواهد شد، مگر اینکه مطالب و محتواهای یادگیری فراتری نسبت به آنچه امروز در اختیار مخاطبان است، به آن‌ها عرضه شود.

بازشناسی ظرفیت‌های مجلات رشد و اختصاص دادن بخشی از آن‌ها به بحث تحول بنیادین در این مسیر بسیار راه‌گشا خواهد بود.

توجه به نیازهای روز، غنی‌سازی محیط‌های یادگیری و کمک به بهره‌گیری بیشتر دانش‌آموزان از فضاهای موجود از مأموریت‌های اصلی مجلات رشد است و پرداختن به بحث تحول بنیادین نیز در همین جهت می‌تواند این مأموریت‌ها را بیش از پیش پوشش دهد.

البته ما باید در این مقطع با نگاه به تحول و اسناد معتبری که زمینه‌ساز این تحول‌اند، به این موضوع پردازیم و چیزی بیش از

اطلاع رسانی و تبلیغ را مد نظر قرار دهیم؛ مشروعیت خود را از آن حوزه‌ها بگیریم و البته این موضوع مهم و حساسی است. سوم، فراهم ساختن منابع یادگیری فراگیر، جذاب و متنوع برای مخاطبان است تا زمینه رشد شناختی و فراشناختی آنان را فراهم آورد.

چهارم، استقرار مفهوم یادگیری به کمک بسته‌های آموزشی است. این بسته آموزشی که سازمان تعهد کرده است آن را تولید کند، تنها با وجود مجلات رشد کامل خواهد شد. از سوی دیگر، این موضوع که قرار است دانش آموز چیزی فراتر از کتاب درسی و در قالب بسته آموزشی در اختیار داشته باشد، به اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی نیاز دارد که این نقش را نیز مجلات رشد می‌توانند به خوبی ایفا کنند.

مجلات رشد در وهله اول یک ماهیت حرفه‌ای و رسانه‌ای دارند که اگر این نقش از آنان گرفته شود، سودمندی و اثر خود را از دست می‌دهند. این مجلات باید بتوانند در مواردی که به حوزه کاری آنان مربوط است، در مخاطبان خود ایجاد انگیزه کنند. این مجلات باید برای ایفای نقش در ارتباط با تحول بنیادین از تمام تکنیک‌های حرفه‌ای خود استفاده کنند. مخاطبان هم انتظار دارند مجله همین کار را بکند و آنان را با دنیای جدیدی که به نوعی به آنان مربوط می‌شود، آشنا کند. حال اگر جو کلی مجله در خدمت تحول باشد، خیلی به سازمان و آموزش‌وپرورش در این حوزه کمک خواهد کرد.

دوم، بازنمایی و تحلیل عملکردهای مناسب و تقویت الگو سازی در این زمینه است.

سوم، تحلیل عملکردها و ایجاد حساسیت در مخاطبان است. یعنی آن نقشی که مجلات می‌توانند به‌عنوان یک نقش نظارتی ایفا کنند؛ یعنی روی گزاره‌های سند متمرکز شوند و فضایی برای

پاسخگویی و مطالبات مخاطبان فراهم آورند.

چهارم، فراهم کردن بستر نقد و اظهار نظر مخاطبان در این موضوع است تا این برنامه تحولی گام به گام در مسیر درست خودپیش برود و گفتمان تحول از سطح نظر تا عمل همه‌گیر شود. پنجم هم آن انذار و هشدار است که باید به‌طور مداوم داده شود تا همه با حواسی جمع و بادقت مأموریت‌های خود را درباره امور تحول به خوبی انجام دهند و بدانند که مخاطبان با ابزارهایی مانند مجلات بر کار آنان نظارت می‌کنند.

البته مجلات باید از نقش تبلیغی و دولتی فاصله بگیرند تا معلمان احساس نکنند کاری تشریفاتی و موقت را انجام می‌دهند. اگر مجلات بتوانند این وادی را به خوبی بشناسند و مخاطب را با خود همراه کنند، نقش خویش را به خوبی انجام داده‌اند.